

دکتر جلیل امیدی\*

## حقوق بشر در دعاوی کیفری بر اساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای

چکیده: یکی از عوامل توسعه حقوق کیفری در عصر حاضر مفاهیم و معیارهای حقوق بشر است. این مفاهیم و معیارها که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای شناسایی شده و مورد حمایت قرار گرفته‌اند، به ویژه بر قوانین و مقررات ملی مربوط به آیین دادرسی کیفری تأثیر آشکار داشته‌اند. بارزترین جنبه چنین تأثیری حقوق متهم در برابر دادگاه است. فهرست اجمالی حقوق مورد بحث بدین قرار است: تساوی افراد در برابر دادگاه، محاکمه منصفانه و علنی در دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف، پیش‌فرض برائت، تفهیم فوری و تفصیلی نوع و علت اتهام، محاکمه بدون تأخیر ضروری، حضور در دادگاه و دفاع شخصی یا توسط وکیل، مواجهه با شهود مخالف، کمک رایگان مترجم، منع اجبار به اقرار، جدایی آیین دادرسی اطفال از افراد بزرگسال، درخواست تجدیدنظر، جبران زیان‌های وارد بر محکومان بی‌گناه و منع تجدید محاکمه و مجازات. این نوشتار چنین حقوقی را بر اساس آنچه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر آمده مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد.

### طرح بحث

پس از تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵ و ورود پیروزمندانه فرد به عرصه حقوق بین‌الملل، جامعه جهانی در زمینه بزرگداشت بشر و بسط حقوق و آزادی‌های او تحولی آشکار و توسعه‌ای روزافزون یافته است. از آن تاریخ تا به امروز انبوهی از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای پیرامون مفاهیم و معیارهای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد

به تصویب رسیده است. گام‌های نخست بیشتر به دنبال دست‌یابی به یک توافق عمومی بر سر کمترین میزان حقوق و آزادی‌های مزبور، آن هم در قالب پاره‌ای مفاهیم حقوقی خام<sup>۱</sup> به شکل برخی اسناد و ابزارهای غیرالزامی<sup>۲</sup> بود اما بعدها کوشش‌های دشوار در خور ستایشی برای تدوین و تصویب متون و منابع الزام‌آور صورت گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده الهام‌بخش تهیه و تصویب تمامی اسناد و متون مزبور بوده است. تا آنجا که به حق ادعا شده «در جامعه جهانی یا در جوامع منطقه‌ای هر معاهده‌ای که به حقوق بشر پرداخته به نحوی با اعلامیه جهانی حقوق بشر مرتبط بوده است، به این معنی که این قبیل معاهدات یا براساس اعلامیه تهیه شده یا از رهگذر تفسیر با یکی از اصول آن ارتباط پیدا کرده است.»<sup>(۱)</sup>

حقوق بشر که مذهب جدید بشر هم خوانده می‌شود؛ مشتمل بر مفاهیم و معیارهای فراقانونی است که ریشه در طبیعت و فطرت آدمیزاد دارند و از نوع الزامات آسمانی<sup>۳</sup> به شمار می‌آیند و به اصطلاح قانون‌ها<sup>۴</sup> قلمداد می‌شوند. از این رو باید مداخله عناصری چون زمان، مکان و اوضاع و احوال خاص جوامع معین را در آنها ممنوع شمرد. پاره‌ای از این مفاهیم چنان مطلق و استثناء‌ناپذیرند که حتی در اوضاع و احوال خاص و شرایط و موقعیت‌های اضطراری هم نمی‌توان آنها را محدود یا معلق نمود. ضوابط حقوق بشر چنان بر قواعد عدل و انصاف انطباق دارند که هر نظام سنتی، مکتب فلسفی یا جهان‌بینی مدعی عدالت و انصاف ناگزیر باید از در آشتی و سازگاری با آن درآید چرا که آنچه نظام حقوق بشر در صدد آن است، ظهور عینی ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که ریشه‌ها و زمینه‌های آنها را می‌توان در روح یا حقیقت تمامی اندیشه‌های اجتماعی یا مذهبی آزادی‌خواه و عدالت‌جو بازجست. با اندکی تأمل و تسامح به سادگی می‌توان توهم تعارض مفاهیم مربوط به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را با آموزش‌های سنتی و باورها و برداشت‌های ملی یا مذهبی به هیچ گرفت. هر مکتب بشری یا مذهب آسمانی

که در جستجوی عدالت، انصاف و آزادی است، با مفاهیم و ارزش‌های مورد حمایت در نظام حقوق بشر نسبت یا سنخیتی دارد.

راست است که در عالم عمل جز شماری اندک از دولت‌های آزادمنش که ساختار حکومتی خود را بر مبنای مشارکت عمومی در اداره امور جامعه و رعایت حقوق بشر و احترام به آزادی‌های اساسی افراد استوار ساخته‌اند، سایر دولت‌ها با بی‌اعتنایی تمام به اینگونه مفاهیم و نقض مکرر مقررات مربوط به آنها، آشکارا الزامات انسانی و تعهدات بین‌المللی خویش را زیر پا می‌گذارند؛<sup>(۲)</sup> اما باز باید بر این باور بود که واقعیت‌های اسف‌انگیز عینی نه چیزی از ارزش تلاش‌های گسترده جامعه جهانی در زمینه توسعه مفاهیم و معیارهای مورد بحث کم می‌کند و نه حس نوپیدی تمام از نتایج عملی چنین تلاش‌هایی را بر می‌انگیزد. آثار مثبت کوشش‌های سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌ها و نهادهای جهانی که از طریق تشویق دولت‌ها برای پیوستن به اسناد حامی حقوق بشر یا از راه صدور قطعنامه‌های مربوط به نقض اسناد مزبور در صدد جهانی کردن حقوق و آزادی‌های افراد و الزامی نمودن آنها هستند به اندازه‌ای آشکار است که کسی را امکان انکار آن نیست. دولت‌ها خود نیز دست‌کم به انگیزه کسب حیثیت و اعتبار بین‌المللی گاه ناگزیر از مراعات چنین حقوق و آزادی‌هایی هستند بویژه در جاهایی که پای منافع و ملاحظات مربوط به قدرت و سیاست یا برخورد با سنت‌ها و باورداشت‌های آمیخته با حکومت و سیاست در میان نیست، در رعایت حقوق و آزادی‌های مورد بحث تمایلی تمام از خود نشان می‌دهند و چنین مراعاتی را از نشانه‌های مدنیت خویش هم می‌شمارند.

حقوق بشر، داخل در قلمرو حقوق عمومی است و مفاهیم و مؤلفه‌های اصلی آن در حقوق اساسی بررسی می‌شوند اما بخش مهمی از این حقوق و صورت تفصیلی برخی از معیارهای مهم آن در محاکمات جزایی مطرح می‌شود آنجا که شهروند متهم به نقض نظم و امنیت عمومی یا حقوق و آزادی‌های فردی در برابر جامعه و نمایندگان قدرتمند آن ظاهر می‌شود. نه تنها تعمد و اصرار آن نمایندگان بلکه هر نوع سهل‌انگاری و بی‌دقتی آنان بسادگی توازن میان منافع فردی و مصالح عمومی را بر هم می‌زند و چه بسا به نقض

شهروندان و رویارویی با رفتارهای مخاطره‌آمیز آنان است. این راه را نباید به ابزار استبداد و اعمال قدرت و انحراف از عدالت و انصاف تبدیل نمود. غایت مطلوب این‌گونه محاکمات اجرای سریع و صحیح عدالت و احیای حقوق و آزادی‌های از دست رفته است. اگر مقامات عمومی خود از طریق دعاوی جزایی به تعمد یا تساهل مرتکب نقض و نادیده گرفتن حقوق و آزادی‌های شهروندان گردند، دیگر نه تنها بر عدالت، انصاف و آزادی بلکه باید بر سایه‌های این مفاهیم نیز چشم امید بر بست. اگر کسی بگوید شهروند نگون‌بختی که در مراحل مختلف رسیدگی، حقوق مسلم وی نادیده گرفته شده، از همان آغاز، سرنوشت او در آن دعوی قابل پیش‌بینی بوده است، شاید سخنی به گزاف نگفته باشد.

ضرورت حمایت از حقوق بشر در محاکمات جزایی به اندازه‌ای اساسی است که در اسناد بین‌المللی مورد توجه خاص واقع شده و تدابیر و تضمین‌های ویژه‌ای درباره آن پیش‌بینی شده است. تا آنجا که به امور جزایی مربوط می‌شود، اسناد مزبور جنبه‌های گوناگون حقوق و آزادی‌های افراد را بر شمرده‌اند و مسائل و موضوعات متعدد آن را مورد حکم قرار داده‌اند؛ مسائل و موضوعاتی همچون تساوی افراد در برابر قانون، حاکمیت قانون بر نظام جرایم و مجازات‌ها، منع تأثیر قوانین زیانبار در وقایع گذشته، منع شکنجه و آزار و اعمال مجازات‌های غیرانسانی، منع دستگیری و بازداشت خودسرانه، حق اطلاع فوری از علل دستگیری و بازداشت، حق اطلاع از نوع اتهام، حق حضور فوری در برابر دادگاه، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول، ضرورت تساوی افراد در برابر دادگاه، حاکمیت پیش فرض برائت، منصفانه بودن محاکمه، برخورداری از تضمین‌های دفاع، ضرورت حفظ شأن و شخصیت انسانی متهمان، لزوم جبران زیان‌های وارد بر بازداشت‌شدگان یا محکومان بی‌گناه، منع محاکمه و مجازات مجدد و حق درخواست تجدیدنظر.

آنچه ذکر آن ضروری می‌نماید، این است که نوشتار حاضر تنها به تدابیر یا معیارهایی که به منظور حمایت از حقوق متهم در برابر دادگاه و در مرحله رسیدگی به معنای اخص پیش‌بینی شده‌اند، مربوط می‌شود. تدابیر دیگر که یا متضمن مفاهیم کلی‌تر

نمی‌شوند. (۳) تدابیر و تضمین‌های مورد نظر در مواد ۱۰ و ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۵)، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق سیاسی و مدنی (۱۹۶۶)، بخش ۲۶ اعلامیه امریکایی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰)، ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹) و ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر (۱۹۸۱) پیش‌بینی شده‌اند اما کامل‌ترین و الزامی‌ترین آنها آن است که در بندهای هفتگانه ماده ۱۴ میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (۴) و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و پروتکل‌های آن آمده است. پس بی‌مناسبت نخواهد بود اگر مباحث این نوشتار تحت عناوین مندرج در دو ماده اخیر مطرح گردد و مطالب آن همپای مفاهیم و معیارهای مورد حمایت در آن دو ارائه شود:

## قسمت اول. تساوی افراد در برابر دادگاه، محاکمه منصفانه و علنی در

### دادگاه صالح، مستقل و بی‌طرف

#### ۱-۱. تساوی افراد در برابر دادگاه

بنابر آنچه در صدر بند ۱ ماده ۱۴ میثاق آمده «افراد در برابر دادگاه مساویند.» مساوات افراد در برابر دادگاه که ضرورت آن در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر هم تصریح شده، دارای سه وجه است. وجه نخست آن به این معنی است که آنچه در عالم ظاهر موجب امتیاز افراد از یکدیگر می‌شود نظیر رنگ، زبان، نژاد، ملیت، مذهب، جنسیت، افکار و عقاید سیاسی و اجتماعی و گرایش‌ها و وابستگی‌های حزبی و تشکیلاتی، در عالم قضاوت و عدالت به هیچ‌وجه موجب تبعیض و تمایز نخواهد بود. متهم به عنوان فردی از افراد بشر به گمان نقض مقررات حافظ نظم عمومی و حقوق فردی در برابر دادگاه ظاهر شده و مجرد از اوصاف و عوارض بشری و اعتبارات و موقعیت‌های اجتماعی مورد محاکمه واقع می‌شود. وجه دیگر تضمین مورد بحث توازنی است که دادگاه ناگزیر باید در میان اصحاب دعوی برقرار نماید. در یک نظام دادرسی مترقی و انسانی نقش دادگاه، داوری در میان اصحاب دعوی است؛ بدیهی

منصفانه نخواهد بود. تساوی در برابر دادگاه از این نظر پیوستگی تمامی با تدابیر و تضمین‌های دیگری چون محاکمه منصفانه و ضرورت بی‌طرفی دادگاه دارد. تساوی در برابر دادگاه یک تضمین عام است و همه اصحاب و اطراف دعوی از جمله شهرد مدعی و متهم و ارزش شهادت آنان را نیز در بر می‌گیرد. وجه سوم این تضمین که تا حدودی مفهوم آن را گسترش هم می‌دهد، آن است که تشکیلات دادگاهها، آئین رسیدگی به اتهامات وارد بر افراد و تسهیلات و امتیازات اعطایی به آنان جز در موارد رسیدگی به جرایم خاص نظیر جرایم نظامی باید نسبت به همه اقشار و اصناف شهروندان یکسان باشد؛ بنابراین تشکیل دادگاههای اختصاصی برای رسیدگی به اتهامات وارد به طیف یا طبقه خاصی از شهروندان عادی با وجود عمومی بودن جرایم ارتكابی آنان با این وجه از وجوه تساوی افراد در برابر دادگاه ناسازگار است. اینکه در این‌گونه دادگاهها تسهیلات خاص برای متهمان قائل می‌شوند یا تضییق و تشدید نسبت به آنان روا می‌دارند، مؤثر در مقام نیست. نکته آن است که تشکیل دادگاههای خاص امری است استثنایی و خلاف قاعده که توسعه آن نقض عدالت و انصاف به شمار می‌رود. همان‌طور که تساوی افراد در برابر دادگاه ضروری است، تساوی دادگاه در برابر شهروندان هم علی‌القاعده ضروری است.

### ۱-۲. منصفانه بودن محاکمه

بند ۱ ماده ۱۴ میثاق در ادامه می‌گوید: «هر کس حق دارد که اتهام وارد بر او یا اختلافات مربوط به حقوق و تعهدات وی در یک محاکمه منصفانه و علنی توسط دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که براساس قانون تشکیل شده مورد رسیدگی واقع شود. ممکن است تمام یا قسمتی از محاکمه به منظور مراعات اصول اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک، مصالح زندگی خصوصی اصحاب دعوی و نیز در موارد خاصی که به تشخیص دادگاه، علنی بودن محاکمه، مضر به مصالح مربوط به اجرای عدالت می‌گردد، غیر علنی باشد. در هر حال حکم صادر شده در امور جزایی یا حقوقی علنی خواهد بود؛ مگر اینکه مصالح مربوط به صفا مقتضی خلاف آن

همین مضمون در بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نیز آمده است. منصفانه بودن محاکمه<sup>۱</sup> مفهومی ابهام‌آمیز است. متون و اسناد بین‌المللی موجود، تحقیقاً و نهادهای ناظر بر اجرای آنها، ظاهراً تعریف مشخصی از آن به دست نداده‌اند. کمیسیون اروپایی حقوق بشر در سال‌های ۳-۱۹۶۲ در دعاوی متعدد با این پرسش اساسی روبه‌رو بوده که آیا مفهوم محاکمه منصفانه، متضمن تدابیر و تضمین‌هایی فراتر از آن است که در بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون (بند ۳ ماده ۱۴ میثاق) آمده است؟ کمیسیون مزبور بی آنکه خواسته باشد پاسخی روشن و دقیق به چنین پرسشی بدهد، فقط به بیان این نکته که «آنچه به طور کلی موازنه قوا<sup>۲</sup> خوانده می‌شود از عناصر ذاتی و غیرقابل انتزاع یک محاکمه منصفانه است»، اکتفا کرده است. از نظر کمیسیون حضور نماینده دادسرا و عدم دعوت از متهم یا وکیل او در مرحله تجدیدنظر جایی که رسیدگی ماهوی صورت گرفته و حکم صادر شده است، نقض آشکار اصل برابری اصحاب دعوی و نادیده گرفتن منصفانه بودن محاکمه است. همین کمیسیون رد درخواست معاضدت قضایی را در پاره‌ای موارد نقض مفهوم محاکمه منصفانه شمرده است. (۵) به نظر می‌رسد که در شرایطی می‌توان حکم به منصفانه بودن محاکمه نمود که اصول و قواعد کلی یک نظام دادرسی مترقی بر جریان رسیدگی حاکم باشد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تمامی تضمین‌های لازم برای دفاع برخوردار بوده، مورد محاکمه واقع شود. پس هر جا که صلاحیت دادگاه یا استقلال یا بی‌طرفی آن مورد تردید است یا حتی از حقوق متهم نادیده گرفته شده به یقین باید محاکمه را غیرمنصفانه به شمار آورد. در عین حال باید توجه داشت که در تشخیص حقوق متهم نمی‌توان به آنچه در قوانین و مقررات داخلی آمده اکتفا کرد. متهم چنانکه گذشت یکی از افراد بشر است بشر امروز دارای حقوق و آزادی‌هایی فراتر از اندیشه قانونگذاران قدرت‌طلب داخلی است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل که براساس ماده ۲۸ میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی تشکیل شده و از صلاحیت تفسیر مفاد میثاق هم برخوردار است اظهار داشته که اساساً بررسی اینکه محاکم ملی، مقررات قانونی دولت متبوع خویش را به

موقع اجرا گذشته‌اند یا نه، در صلاحیت او نیست. صلاحیت کمیته در بررسی این نکته خلاصه می‌شود که آیا حقوق و آزادی‌های شناخته شده در میثاق، مورد ملاحظه و مراعات دادگاه واقع شده است یا خیر. (۶) دیوان اروپایی حقوق بشر نیز که امروزه عهده‌دار نقش هوشمندانه‌ای در احیای حقوق شهروندان تابع دولت‌های عضو اتحادیه اروپاست، حقوق تضييع شده این شهروندان را نه در قوانین و مقررات ملی؛ بلکه در متون و اسناد فراملی بویژه در کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی جستجو می‌کند و چنانکه معلوم است بارها به استناد نقض مقررات همین اسناد، رأی به محکومیت دولت‌های عضو داده است. نکته قابل ملاحظه آن است که مراجع مذکور، حقوق و آزادی‌های شناخته شده در متون و منابع فراملی را به گونه‌ای موسع<sup>۱</sup> و محدودیت‌ها و مستثنیات آنها را به طور محدود<sup>۲</sup> تفسیر می‌کنند. (۷)

در هر حال موارد زیر از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر و بعضی از دادگاههای داخلی اروپایی، مصادیق تردید در منصفانه بودن محاکمه به شمار رفته‌اند:

۱. هنگامی که دادگاه رسیدگی‌کننده، اظهارات تند و تعصب‌آمیزی پیرامون متهم و رفتار او داشته باشد؛ به نحوی که تردید دیگران درباره بی طرفی خود را برانگیزد. (۸)
۲. هنگامی که رسیدگی به اتهام مسبوق به رقابت‌های انتخاباتی و منازعات مطبوعاتی باشد؛ بویژه اگر مردمان عادی به عنوان عضو هیأت منصفه وارد جریان رسیدگی شوند. (۹)
۳. هنگامی که دادگاه رأی خود را بر دلایلی که از طریق شایعه و شهادت از روی مسموعات<sup>۳</sup> به دست آمده، استوار سازد. دلایلی که ارزیابی ورد و ابطال آنها غیرممکن باشد. (۱۰)

۴. هنگامی که دلایل اتهام از طریق تطمیع بعضی از شرکاء و معاونین جرم به برخوردار شدن از معاذیر و معافیت‌های قانونی به دست آمده باشد و چنین دلایلی در دادگاه مورد استناد واقع شود. (۱۱)



۵. هنگامی که دادگاه یکی از دلایل مورد استناد متهم را نادیده بگیرد و به هر دلیل از ملاحظه و ارزیابی آن خودداری کند. (۱۲)
۶. هنگامی که یکی از اصول و قواعد بنیادین حقوقی در مراحل تعقیب و تحقیقات مقدماتی نادیده گرفته شود. (۱۳)
۷. هنگامی که دادگاه پس از استماع مدافعات متهم و وکیل وی اقدام به قرائت حکمی نماید که متن آن قبلاً تنظیم و امضاء شده باشد. (۱۴)

### ۱-۳. علنی بودن محاکمه

و اما علنی بودن محاکمه<sup>۱</sup> هنگامی است که شهروندان عادی امکان حضور در جلسات دادگاه را داشته باشند و بتوانند جریان رسیدگی و اظهارات اطراف دعوی را مشاهده و استماع نمایند و از نزدیک بفرایند اجرای عدالت نظارت کنند. در واقع علنی بودن محاکمه که از ویژگی‌های نظام دادرسی تفتیشی است و از روم باستان به یادگار مانده (۱۵) باعث می‌شود که جریان رسیدگی، تحت نظارت و ارزیابی افکار عمومی قرار گرفته و در اجرای عدالت شیوه‌ای مطلوب‌تر و منصفانه‌تر در پیش گرفته شود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یک توضیح کلی پیرامون این قسمت از بند ۱ ماده ۱۴ میثاق چنین اظهار نظر کرده است: «علنی بودن محاکمه یک تضمین مهم برای حفظ حقوق متهم و به طور کلی یکی از راههای اساسی تأمین مصالح عمومی است. درست است که بند ۱ ماده مورد بحث تحت شرایطی غیر علنی بودن جلسات دادگاه را تجویز نموده است؛ اما باید توجه داشت در غیر موارد و شرایط استثنایی مذکور علنی بودن محاکمه ضروری است. همچنین باید دانست که حتی در موارد سری بودن محاکمه نیز صدور حکم نهایی دادگاه باید به صورت علنی باشد. از سوی دیگر علنی بودن محاکمه را نمی‌توان به اجازه ورود به گروه خاصی از افراد محدود نمود.» (۱۶)

از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر، علنی بودن محاکمه هنگامی است که مسائل

حکمی<sup>۱</sup> و امور موضوعی<sup>۲</sup> - هر دو - با امکان نظارت عمومی از سوی دادگاه، تجزیه و تحلیل شوند: (۱۷) با این حال در مواردی که ممنوعیت عام وجود ندارد و فقط به افراد یا گروه‌های خاصی اجازه ورود به دادگاه داده نمی‌شود، رسیدگی همچنان علنی است. اما چنانچه جلسات دادگاه در محلی تشکیل شود که بر روی تنها درب ورودی آن نوشته باشند خصوصی<sup>۳</sup> بی‌هیچ تردید باید گفت که یکی از تضمین‌های دفاع متهم و حق حضور شهروندان در دادگاه نقض شده است؛ هر چند قاضی رسیدگی‌کننده قبلاً اعلام کرده باشد که در یک جلسه علنی به قضاوت خواهد نشست. (۱۸) یک نکته در خور توجه آن است که گرچه ماده ۱۴ میثاق و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی تحت شرایطی سری بودن محاکمه را تجویز نموده‌اند اما چنین تجویزی حتی در موارد ضرورت حمایت از حیات اطراف دعوی حقی برای آنان و طبیعتاً تکلیفی برای دادگاه ایجاد نخواهد کرد. (۱۹)

#### ۱-۴. استقلال و بی‌طرفی دادگاه

استقلال و بی‌طرفی دادگاه<sup>۴</sup> دارای دو وجه اساسی است؛ یکی استقلال و عدم وابستگی به دیگر قوای حاکم و دیگری عدم وابستگی به اطراف دعوی. دادگاه مستقل و بی‌طرف از چنان ثبات و صلابتی برخوردار است که به دور از هر نوع محدودیت، توصیه، مداخله و فشار مستقیم یا غیرمستقیم، تصمیمات خود را صرفاً بر واقعیات موجود در پرونده و مقررات قانونی حاکم بر آن واقعیات استوار می‌سازد. کمیسیون اروپایی حقوق بشر بر این نکته تأکید تمام کرده که ضرورت استقلال دادگاه مستلزم نصب مادام‌العمر قضات و عدم امکان انتقال محل خدمت آنان نیست. آنچه ضروری می‌نماید آن است که دادگاه در انجام وظایف قضایی خود از هرگونه مداخله و اعمال نفوذ به دور باشد. (۲۰) به عنوان یکی از اصول مسلم دادرسی، چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده قبلاً به هر عنوان در پرونده مورد رسیدگی اظهار نظر کرده باشد، دیگر نمی‌توان او را یک قاضی

مستقل، بی طرف و دارای صلاحیت رسیدگی به شمار آورد. دیوان اروپایی حقوق بشر در یکی از آرای خود اظهار داشته که چنانچه رئیس دادگاه سابقاً به عنوان معاون دادستان در تحقیقات مقدماتی مداخله کرده باشد دیگر نمی توان گفت در چنین دادگاهی تضمین های مربوط به حفظ حقوق متهم از جمله اصل بی طرفی دادگاه رعایت شده است. (۲۱)

یک نکته دیگر این است که در نظام های ارزشی یا انقلابی که ساختار سیاسی آنها غالباً از نوع تک حزبی است، اعمال کنندگان قدرت عمومی از جمله دادرسان محاکم از میان طیف یا طبقه خاصی از طبقات اجتماعی که دارای وابستگی فکری به طبقه حاکم باشند، گزینش می شوند. در چنین نظام هایی مسأله بی طرفی دادگاه بویژه در موارد رسیدگی به جرایم سیاسی و امنیتی بشدت مورد تردید است. انتظار ترجیح عدالت و انصاف بر منافع سیاسی از دادگاهی که خود را بخشی از پیکره حزب حاکم و مدافع مصالح آن می شمارد، بسیار خوشبینانه و به دور از واقع است. از نظر کمیسیون امریکایی حقوق بشر غالب دادگاه های ویژه ای که به دنبال بروز انقلاب های سیاسی و بحران های اجتماعی تشکیل می شوند واجد وصف استقلال و بی طرفی مورد نظر در بند ۱ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (بند ۱ ماده ۱۴ میثاق) نیستند. در این گونه دادگاهها معمولاً افراد فاقد سوابق و صلاحیت های قضایی درباره سرنوشت متهمان تصمیم می گیرند؛ افرادی که هنوز تحت تأثیر روان شناسی انقلاب و سرمست از پیروزی به دست آمده هستند و بیشتر به تعصب و خشونت گرایش دارند تا عدالت و انصاف. (۲۲)

### قسمت دوم. پیش فرض براءت

به موجب بند ۲ ماده ۱۴ میثاق و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی «هر کس متهم به ارتکاب جرم است، مادام که تقصیر او موافق قانون اثبات نشده حق دارد از پیش فرض براءت<sup>۱</sup> برخوردار باشد. بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی، ماده ۲۶ اعلامیه امریکایی، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی، بند ۱ ماده ۷ منشور افریقایی و بند ۵ ماده ۱۹ اعلامیه

اسلامی حقوق بشر بر این مطلب تصریح تمام دارند. امروزه پیش فرض برائت متهم امروزه میراث مشترک حقوقی همه ملل جهان محسوب می شود (۲۳) ولی برای نخستین بار به طور رسمی قبول حاکمیت آن بر محاکمات جزایی، در ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق بشر فرانسه صورت گرفته است. براساس ماده ۹ اعلامیه مذکور «افراد تا زمان محکومیت بی گناه به شمار می آیند...» به هر حال آنچه در مقررات فوق مورد نظر بوده، این است که اولاً دادگاه نمی تواند وظیفه قضایی خود را به اعتقاد و حتی به گمان مجرمیت متهم شروع نماید. بار اثبات مجرمیت متهم بر دوش دادسراست و هر نوع تردید و ابهام به نفع متهم تأویل می گردد. ثانیاً دادگاه باید امکان ارزیابی و رد و ابطال دلایل اتهام را برای متهم فراهم سازد. تقصیر متهم فقط از طریق دلایل غیر قابل ردی که مستقیماً از قانون ناشی می شوند قابل اثبات است. اصل یا پیش فرض برائت یکی از اصول و قواعد بنیادین محاکمات جزایی است که از حقوق شهروندان در برابر قدرت طلبی های نهادهای عمومی حمایت می کند. پیش از اثبات تقصیر فرد در دادگاه صالح و به موجب قانون، هر نوع اظهار نظر مقامات عمومی پیرامون مسؤولیت و مجرمیت وی نقض پیش فرض مورد بحث تلقی می شود. افزون بر این ایجاد هر نوع محدودیت برای افراد، هر چند به صورت موقت، پیش از کشف دلیل و توجه اتهام به نحو معقول نیز نقض اصل یا پیش فرض برائت محسوب می شود. در تمامی مواردی که اصل استقلال و بی طرفی دادگاه به زیان متهم نقض شده می توان گفت فرض برائت او نیز نادیده گرفته شده است. از نظر دیوان اروپایی حقوق بشر در تمامی مواردی که متهم در مراحل مقدماتی رسیدگی به منظور اخذ اقرار و تأمین دلیل، مورد بد رفتاری واقع شده چنانچه دلایلی که از این راه به دست آمده مورد استناد دادگاه قرار گیرد، پیش فرض برائت متهم نادیده گرفته شده است. همینطور در مواردی که اظهارات نماینده دادسرا و شهود او آرامش طبیعی دادگاه را بر هم زده بی آنکه با واکنش ریاست دادگاه روبه رو شده باشد، باید بر این گمان بود که دادگاه از آغاز به مجرمیت متهم معتقد بوده است. (۲۴) از نظر این دیوان از جمله موارد نقض بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون یا بند ۲ ماده ۱۴ میثاق آن است که دادگاه در جریان رسیدگی اعلام کند که متهم مرتکب رفتاری شده که از نظر وی موجب نقض بکری از

محسوب می‌شود. (۲۵) در نظام حقوقی کامن‌لا بارها گفته شده که درخواست دادسرا از اعضای هیأت منصفه برای موضع‌گیری در برابر متهم به خاطر سکوت در مراحل مقدماتی و عدم ارائه دلیل در دادگاه، پیش‌فرض براءت را به مخاطره می‌اندازد. (۲۶) به نظر می‌رسد که از نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل اساساً نقض هر یک از حقوق پیش‌بینی شده در بندهای ۱ و ۳ ماده ۱۴ میثاق و محروم نمودن متهم از تضمین‌های یک محاکمه منصفانه خود به خود نقض اصل یا پیش‌فرض براءت نیز محسوب می‌شود. (۲۷)

قلمرو اجرای اصل براءت به مرحله اثبات تقصیر متهم محدود می‌شود، بنابراین به مرحله تعیین نوع یا میزان مجازات پس از اثبات مجرمیت تعمیم پیدا نمی‌کند. اصل براءت مانع تأثیر سوابق و ویژگی‌های فردی مرتکب و کیفیت ارتکاب جرم در تعیین مجازات فردی که مجرمیت وی با رعایت قانون در دادگاه صالح اثبات شده نخواهد بود. از سوی دیگر باید دانست که تحقیق مراجع صالح و اخذ تدابیر و تأمینات قانونی پس از توجه اتهام، هر اندازه که برای متهم ایجاد محدودیت کند، نقض اصل یا پیش‌فرض براءت نخواهد بود. نهادهای ناظر بر اجرای حقوق بشر مواردی نظیر موارد زیر را مغایر با مفاد بند ۲ ماده ۱۴ میثاق یا بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی ندانسته‌اند:

۱. دست بند زدن به متهم در مراحل مختلف رسیدگی حتی در برابر هیأت منصفه؛
۲. انجام آزمایش‌های پزشکی لازم بر روی متهم؛
۳. سنجش میزان الکلی موجود در خون متهم؛
۴. گرفتن عکس یا اثر انگشت متهم با هر نوع مدرک مربوط به به هویت او و بایگانی کردن آن؛
۵. استفاده از وقایع موجود در محاکمات دیگر و نتایج حاصل از آنها علیه متهم؛
۶. اعلام اینکه فرد یا افرادی در ارتباط با ارتکاب جرم خاصی دستگیر شده‌اند یا اینکه افراد خاصی مظنون به ارتکاب جرم مورد نظر هستند؛
۷. اعلام عمومی جریان تحقیقات و بازجویی‌های اولیه حتی اعلام اینکه فرد یا افراد خاصی به ارتکاب جرم مورد نظر اعتراف کرده‌اند. (۲۸)

### قسمت سوم. برخورداری از کمترین تضمین‌های دفاع

بند ۳ ماده ۱۴ میثاق هفت قسمت است و هر قسمتی متضمن یکی از حقوق متهم در دعاوی جزایی است؛ حقوقی که در مجموع تحت عنوان کمترین تضمین‌های دفاع<sup>۱</sup> مطالعه می‌شوند. بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی، بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی، ماده ۲۶ اعلامیه امریکایی، ماده ۸ کنوانسیون امریکایی و ماده ۷ منشور افریقایی حقوق بشر هر کدام به نوعی به شناسایی و حمایت از این تضمین‌ها پرداخته‌اند. این تضمین‌ها در واقع از اساسی‌ترین شاخص‌های آنچه محاکمه منصفانه خوانده می‌شود، به شمار می‌روند:

۳-۱. تفهیم فوری و تفصیلی نوع و علت اتهام به زبانی که برای متهم قابل فهم باشد

آن‌گونه که در قسمت اول بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت اول بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر آمده «هرکس در مظان اتهام به ارتکاب جرم قرار گیرد، حق دارد در کوتاه‌ترین زمان ممکن به زبانی که با آن آشناست به تفصیل از ماهیت اتهامی که بر وی وارد آمده آگاه شود.» حق اطلاع دقیق از زمینه اتهام، نوع و درجه آن که در ابتدایی‌ترین مراحل تعقیب و تحقیق باید صورت گیرد برای آن است که متهم بتواند خود را برای دفاع مناسب آماده سازد و میان او و مدعی موازنه قوا صورت پذیرد. ضرورت تفهیم اتهام مستلزم آن است که مواد قانونی ناظر بر اتهام اعلام و ارائه گردد. بنابراین پیش از تشکیل جلسات دادگاه ارائه لیست شهود و مدارک مدعی به متهم و تسلیم رونوشت اظهارات شهود و حتی اظهارات خود متهم در مراحل اولیه تحقیق و به‌طور کلی رونوشت تمامی اسناد و مدارکی که مستند ادعای مدعی است، ضروری به شمار می‌رود. منطق این تضمین به کمک آنچه از فحوای قسمت ششم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت پنجم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون در خصوص استفاده رایگان از مترجم مستفاد می‌گردد، مستلزم آن است که اسناد و مدارک تنظیم شده به زبانی ناآشنا برای متهم، به هزینه دادگاه یا دادسرا ترجمه شوند. گرچه می‌توان گفت که چنین حقی فقط به اسناد و

مدارک مؤثر در دفاع مربوط می‌شود و متهم نمی‌تواند ترجمه کلیه اوراق پرونده را درخواست نماید.

### ۳-۲. برخورداری از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آمادگی برای دفاع و

#### ارتباط با وکیل منتخب

بر اساس مفاد قسمت دوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت دوم بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی «هر کس در مظان اتهام به ارتکاب جرمی واقع شود، حق دارد از وقت و تسهیلات مناسب به منظور آماده شدن برای دفاع و ارتباط با وکیلی که خود انتخاب کرده برخوردار باشد.» مدت زمان لازم و تسهیلات مناسب برای دفاع بستگی به مسائل گوناگونی دارد؛ مسائلی همچون نوع و ماهیت اتهام، پیچیدگی اتهام و دلایل توجه آن، شمار اتهامات وارده و اینکه آیا متهم خود شخصاً به دفاع می‌پردازد یا از طریق اعطای وکالت مبادرت به دفاع می‌نماید. از نظر کمیسیون امریکایی حقوق بشر فرصت‌هایی نظیر ۲۴ یا ۴۸ ساعت به هیچ وجه مدت زمان مناسب<sup>۱</sup> تلقی نمی‌شوند. (۲۹)

کمیته حقوق بشر سازمان ملل در یک توضیح کلی اظهار داشته که تسهیلات مورد نظر عبارت‌اند از امکان دسترسی به کلیه اسناد و دلایل مؤثر در دفاع و فرصت عقد قرارداد وکالت و مذاکرات لازم با وکیل منتخب. (۳۰)

### ۳-۳. حق محاکمه بدون تأخیر ضروری

قسمت سوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق مقرر داشته که شخص متهم به ارتکاب جرم باید بدون تأخیر<sup>۲</sup> مورد محاکمه قرار گیرد. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در این قسمت تصریحی ندارد. ظاهراً تنظیم‌کنندگان متن آن تضمین مندرج در بند ۱ ماده ۶ را در خصوص معقول بودن مدت محاکمه<sup>۳</sup> کافی دانسته‌اند. کما اینکه از نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل هم میان تضمین پیش‌بینی شده در بند ۳

ماده ۱۴ میثاق و آنچه در بند ۳ ماده ۹ آن در خصوص محاکمه افراد بازداشت شده در مدت زمان معقول آمده، تفاوتی وجود ندارد و نقض یکی به منزله نقض دیگری است. (۳۱) همین کمیته در یک توضیح کلی اظهار داشته که برخورداری از حق مورد بحث هنگامی است که در تمام مراحل رسیدگی اعم از بدوی و استیناف و تجدیدنظر هیچ‌گونه تأخیر غیر ضروری صورت نگرفته باشد. این تضمین به متهم حق می‌دهد که جمع‌آوری دلایل اتهام از جمله احضار شهود و ثبت اظهارات آنان در حداقل مدت زمان لازم به عمل آید. (۳۲) فلسفه تضمین مورد بحث، ضرورت تعجیل، پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی متهم و خاتمه دادن به بحران روانی - اجتماعی و دیگر زیان‌هایی است که با ایراد اتهام برای او و خانواده‌اش به وجود آمده است.

### ۳-۴. حق حضور در دادگاه و دفاع از خود شخصاً یا توسط وکیل

قسمت چهارم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت سوم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی تصریح کرده‌اند که «متهم حق دارد در محاکمه حاضر شود و شخصاً یا توسط وکیل منتخب از خود دفاع نماید و چنانچه وکیل نداشته باشد از حق داشتن وکیل مطلع گردد. در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی به صورت رایگان برای او وکیل تعیین شود.» قسمت د بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی و قسمت ب بند ۱ ماده ۷ منشور افریقایی حقوق بشر نیز چنین تضمینی را پیش‌بینی کرده‌اند. کمیته حقوق بشر در تفسیر کلی این تضمین گفته است که متهم یا وکیل او باید از حق شرکت و دفاع فعال در تمام مراحل تحقیق و رسیدگی برخوردار باشند؛ همچنانکه در صورت اعتقاد به غیرمنصفانه بودن محاکمه از حق اعتراض به دادگاه برخوردارند. (۳۳) کمیسیون اروپایی حقوق بشر در دعوی آرتیکو علیه دولت ایتالیا تضمین پیش‌بینی شده در قسمت سوم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون را از اساسی‌ترین شاخص‌های مفهوم محاکمه منصفانه تلقی کرده است. نماینده دولت ایتالیا در دعوی مزبور اصرار داشته که نقض تضمین مورد بحث منحصر به مواردی است که متهم به واسطه عدم حضور در دادگاه یا عدم برخورداری از معاضدت وکیل متحمل زیانی شده باشد. کمیسیون با این استدلال که چنین تفسیری نه



مقررۀ مورد اشاره را متضمن یک تضمین مطلق از تضمین‌های دفاع شمرده است. (۳۴) با این حال به نظر می‌رسد که چون فلسفۀ پیش‌بینی تضمین مورد بحث حمایت از حقوق متهم در دعاوی جزایی است چنانچه متهم خود از استفاده از چنین تضمینی صرف‌نظر کند و از حضور در مراحل دادرسی امتناع ورزد، محاکمۀ غیابی وی ممکن باشد. به هر حال مراجع رسیدگی‌کننده مکلف به احضار متهم‌اند همچنانکه موظفند او را از حق داشتن وکیل مطلع سازند و وکیل منتخب متهم را در مراحل مختلف رسیدگی بپذیرند و مدافعات او را استماع نمایند و در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی مالی متهم به صورت رایگان برای وی تعیین وکیل نمایند. کمیته حقوق بشر موارد زیر را نقض قسمت سوم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق شمرده است:

۱. هنگامی که متهم از امکان دسترسی به هر نوع مشاورۀ حقوقی محروم بوده است؛  
۲. هنگامی که فردی برخلاف میل متهم به عنوان وکیل مدافع وی انتخاب شده است؛

۳. در مواردی که امکان ارتباط با وکیل از متهم سلب شده است؛

۴. هنگامی که حق حضور متهم یا وکیل وی در مراحل مختلف رسیدگی نادیده گرفته شود. (۳۵) از نظر کمیسیون امریکایی از جمله موارد نقض حقوق بنیادین بشر هنگامی است که وکلایی که مسؤولیت دفاع از متهمان سیاسی را به عهده می‌گیرند، مورد تهدید و ارباب واقع شوند یا پروانۀ وکالت آنان ضبط یا لغو گردد. در موارد بدرفتاری و اهانت به وکلا، بازداشت شدن، ناپدید شدن یا کشته شدن آنان همین قضیه به طریق اولی<sup>۱</sup> صادق خواهد بود. (۳۶)

کنفرانس هفتم سازمان ملل درباره پیشگیری از جرم (میلان ۱۹۸۵) ضمن تأکید بر اهمیت نقش وکیل در دعاوی جزایی، اصول اساسی آن را بر شمرده و مقرر داشته که باید امکان برخورداری از وکیل بی هیچ تبعیض و تمایز برای همه فراهم باشد. دولت‌ها و کانون‌های وکلا موظف به پیش‌بینی تمهیدات لازم برای اعمال چنین حقی هستند؛ امکان ارتباط مستمر با وکیل، ممنوعیت سلب امکان استعانت از وکیل و برخورداری از کمک

رایگان وکیل در موارد عدم تمکن مالی، از حقوق تغییرناپذیر متهم محسوب می‌شوند. (۳۷) این‌گونه تدابیر و تضمین‌ها را امروزه قوانین آئین دادرسی کیفری بیشتر کشورها پذیرفته‌اند. (۳۸)

### ۳-۵. حق مواجهه با شهود مخالف و تسهیل ادای شهادت شهود موافق

بنابر آنچه در قسمت پنجم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت چهارم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر آمده «متهم حق دارد از شهودی که علیه وی شهادت داده‌اند سؤال کند یا بخواهد که از آنان سؤال شود، همچنانکه حق دارد شهودی که به نفع وی شهادت می‌دهند، با همان شرایط و تسهیلات شهود مخالف احضار شوند و شهادتشان استماع گردد.» منطق این تضمین که در بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکای حقوق بشر نیز مورد تصریح قرار گرفته موازنه قدرت میان متهم و مدعی و امکان ارزیابی و ابطال مفاد شهادت شهود دادرسی یا شاکی خصوصی است ولی باید توجه داشت که مقررات مورد اشاره حاوی یا حامی یک حق مطلق برای متهم نیستند. مفاد مقررات مزبور مانع از آن نخواهد بود که قوانین و مقررات ملی احضار شهود و استماع و ارزیابی مفاد شهادت آنان را مشروط به شروطی نمایند. آنچه از نظر این مقررات ضروری می‌نماید آن است که شرایط و محدودیت‌های ایجاد شده همچون تسهیلات و امتیازات اعطا شده به طور یکسان نسبت به شهود طرفین دعوی اعمال گردد. افزون بر این، محاکم ملی می‌توانند در عین مراعات روح تضمین مورد بحث درباره این مسأله که آیا شهود به انگیزه کشف حقیقت وارد دعوی شده‌اند یا خیر؛ تصمیم بگیرند و در صورت منفی بودن پاسخ از استماع اظهارات آنان یا استناد به چنین اظهاراتی امتناع ورزنده همین‌طور باید گفت که متهم نمی‌تواند به بهانه استیفای یک حق مطلق هر پرسشی که می‌خواهد مطرح کند و پاسخ آنها را از شهود مقابل درخواست نماید. اعمال این حق تحت نظارت و کنترل دادگاه خواهد بود. دادگاه می‌تواند با مداخله و ارزیابی خود فقط به پرسش‌هایی اجازه طرح و پاسخ دهد که در کشف حقیقت مؤثر باشند. نیز باید گفت که مراعات

منظور از عبارت «با همان شرایط»<sup>۱</sup> فقط شرایط حقوقی و قانونی نیست و مراعات یکسان مقررات قانونی نسبت به شهود متهم و مدعی کافی نیست. این مسأله نیز باید مورد توجه واقع شود که آیا دادگاه در اجرای وظایف قانونی و قضایی خود رفتار یا برخوردی یکسان با اطراف دعوی داشته است یا خیر؟ همین طور گفته شده که دادگاه به عنوان یک امر ناشی از حق،<sup>۲</sup> موظف است، متهم، را از حق احضار شهود موافق و مواجهه با شهود مقابل آگاه سازد. همچنانکه موظف است در صورت درخواست متهم شهودی را که در غیاب وی ادای شهادت کرده‌اند مجدداً فراخواند و در حضور متهم شهادت آنان را استماع نماید. (۳۹)

### ۳-۶. برخورداری از کمک رایگان مترجم

به دستور قسمت ششم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت پنجم بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی و قسمت اول بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر «متهمی که زبان دادگاه برای او قابل فهم نیست یا قادر به تکلم به آن زبان نیست، حق دارد از کمک رایگان یک مترجم برخوردار باشد.» قسمت چهارم بند مورد بحث چنانکه گذشت، برخورداری از وکالت رایگان را تحت شرایطی پذیرفته بود از جمله: عجز متهم از پرداخت حق الوکاله و اقتضای عدالت اما قسمت ششم چنانکه پیداست، حق ترجمه رایگان را به صورت مطلق پیش‌بینی کرده است. بنابراین کمک رایگان مترجم بدون توجه به موقعیت مالی متهم خواهد بود. واژه رایگان را باید بر معنای متبادر و مدلول متعارف آن حمل نمود؛ یعنی معافیت مطلق، تمام و یکباره از پرداخت. معافیت مشروط، جزئی و موقت خلاف معنای ظاهر مقرر در مورد بحث است. از سوی دیگر، باید توجه داشت که تضمین مورد بحث فقط به ترجمه مذاکرات و پرسش و پاسخ‌های شفاهی در دادگاه مربوط نمی‌شود بلکه ترجمه تمامی اسناد، مدارک و اظهارات مربوط به محاکمه و مؤثر در دفاع را نیز در بر می‌گیرد. اقتضای محاکمه منصفانه چنین است. از نظر کمیسیون اروپایی حقوق بشر حق استفاده از ترجمه رایگان فقط به آنچه میان دادگاه و متهم

می‌گذرد، مربوط می‌شود و شامل مذاکرات میان متهم و وکیل وی نمی‌شود؛ همچنانکه اظهارات و مدافعات وکیل متهم را در بر نمی‌گیرد، اما بعضی از محاکم ملی بر این باورند که حق یا تضمین مورد بحث باید به گونه‌ای تفسیر شود که مذاکرات میان یک متهم یا یک زندانی خارجی را با وکیل وی در بر گیرد. برخی نیز در یک تفسیر محدود حق استفاده رایگان از مترجم را صرفاً در دادگاه و در مرحله رسیدگی به معنای اخص قابل طرح دانسته و نادیده گرفتن چنین حقی را فقط در این مرحله از مراحل رسیدگی از جهات درخواست تجدیدنظر شمرده‌اند. (۴۰)

### ۳-۷. منع اجبار به اقرار به مجرمیت یا شهادت علیه خود

مطابق قسمت هفتم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق و قسمت هفتم بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر «نمی‌توان متهم را وادار به اقرار به مجرمیت علیه خود نمود.» منع اجبار به اعتراف به مجرمیت خود<sup>۱</sup> پس از الغای دادگاههای سرّی انگلستان در قرن هفدهم به عنوان یکی از اصول بنیادین محاکمات جزایی مطرح شده و به اسناد و اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای مربوط به حقوق بشر و قوانین اساسی کشورهای مختلف راه یافته است.<sup>۲</sup> ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر که همه جا به بازگویی مفاد مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پرداخته در این قسمت ذکری از تضمین مورد بحث به میان نیاورده است. به نظر می‌رسد که تدوین‌کنندگان متن کنوانسیون، اصول کلی‌تر مندرج در آن را کافی دانسته‌اند. برعکس، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر علاوه بر تصریح به ممنوعیت اجبار به اقرار در بند ۳ ماده ۸ اشعار داشته که اعتراف متهم فقط در صورتی ارزشمند و قابل استناد است که به دور از هرگونه تهدید یا اجبار و اضطراب<sup>۳</sup> به عمل آمده باشد. به هر حال، اجبار به اقرار یا اعتراف به مجرمیت آن است که متهم تحت تأثیر تحریک، تهدید، وعده‌های امیدوارکننده، فشارهای روانی یا شکنجه و آزار، اتهام انتسابی را تصدیق و خود را عامل ارتکاب جرم مورد ادعا معرفی

نماید. اجبار به شهادت علیه خود نیز هنگامی است که متهم تحت تأثیر عوامل مذکور وادار به ارائه دلیل و ادای اظهارات موافق با ادعای دادرسی یا شاکی خصوصی شود. در هر حال، از نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل، اجبار متهم به امضای اظهاراتی که مبین مجرمیت اوست، نقض آشکار مفاد قسمت هفتم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق محسوب می‌گردد. کمیته مزبور بر این باور است که دادگاه رسیدگی‌کننده به اتهام باید هر نوع ادعای مربوط به نقض حقوق متهم در مراحل مختلف تعقیب و تحقیق از جمله ادعای اجبار به اقرار را نیز مورد توجه و رسیدگی قرار دهد. (۴۱) در ایالات متحده آمریکا گفته شده که تحقیق نامتعارف از متهم و ضبط اسناد و مدارک او بدون رعایت مقررات مربوطه نقض تضمین مورد بحث به شمار می‌رود؛ دلایل به دست آمده از این راه به هیچ وجه نمی‌توانند مورد استناد دادگاه واقع شوند. (۴۲)

### قسمت چهارم. جدایی آئین دادرسی اطفال از افراد بزرگسال

بند ۴ ماده ۱۴ میثاق مقرر داشته که «رسیدگی به اتهامات اطفال باید با ملاحظه سن و در شرایطی مطلوب و متناسب با رشد شخصیت و هماهنگ با ضرورت اصلاح و بازپروری آنان به عمل آید.» ظاهراً این تضمین یا حق فقط در میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده و سایر اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی یا منطقه‌ای ذکری از آن به میان نیاورده‌اند. به هر حال، با توجه به ویژگی‌های مربوط به شخصیت اطفال و تأثیر نامطلوب رفتارهای نسنجیده و تصمیمات غیرعلمی در شخصیت و تربیت آنان، تفکیک آئین رسیدگی به اتهام آنان از مقررات عمومی دادرسی‌های جزایی، ضرورت تمام دارد. منطق دادرسان محاکم جزایی عمومی که ذهن و زبانشان به تحمیل مجازات و تنبیه مجرمان خو گرفته، با اهداف مورد نظر در رسیدگی به اتهام کودکان و تدابیر تأمینی و اقدامات تربیتی که به جای تنبیه و تحمیل مجازات در مورد آنان اعمال می‌گردد، هماهنگ نخواهد بود. دادگاه رسیدگی‌کننده به اتهام اطفال پیش و پیش از آنکه نیازمند اطلاعات حقوقی و قانونی باشد نیازمند دانش‌های روان‌شناختی و تجربه‌های تربیتی است. آنچه از لحظه توجه اتهام به اطفال تا زمان صدور حکم نهایی و احای ضمانت

تربیت، درمان و بازپروری آنان باشد. حمایت قانونی و قضایی ویژه و تدابیر و اقدامات توأم با حزم و حکمت و احتیاط درباره کودکان فقط حکم منطق سلیم یا توصیه دانش‌های امروزین نیست؛ بلکه حقی از حقوق اساسی آنان نیز به شمار می‌رود، حقی که نادیده گرفتن آن خواه به تعمد، خواه به تساهل ظاهراً نقض یکی از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها به حساب می‌آید، ولی در واقع باید آن را تقویت عوامل آسیب‌های اجتماعی و کمک به تکوین شخصیت‌های انتقام‌جوی جامعه ستیز به شمار آورد.

### بخش پنجم. حقوق ناشی از صدور حکم یا اجرای آن

#### ۵-۱. حق درخواست تجدیدنظر

براساس بند ۵ ماده ۱۴ میثاق «هرکس به خاطر ارتکاب جرمی محکومیت یافته، حق دارد که محکومیت و مجازات او از سوی دادگاهی بالاتر موافق قانون، مورد رسیدگی مجدد واقع شود.» این حق در قسمت هشتم بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکای نیز پیش‌بینی شده است. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر درباره این حق یا تضمین نیز ساکت است؛ اما ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون، چنین سکوتی را جبران نموده و بتصریح تمام از ضرورت مراعات حق تجدیدنظر محکومان سخن گفته است. شاید بتوان درباره آثار مثبت مجازات مجرمان تردید کرد، اما درباره آثار زیانبار مجازات محکومان بی‌گناه، به هیچ وجه نمی‌توان تردید یا تأمل رواداشت. تجدیدنظر در احکام جزایی یکی از راه‌های پیشگیری از تحمیل مجازات به متهمان بی‌گناه و آثار زیانبار آن است. حتی در شرایطی که صلاحیت، استقلال و بی‌طرفی دادگاه محرز است و دیگر تدابیر و معیارهای مربوط به یک محاکمه منصفانه نیز رعایت شده نمی‌توان ضرورت تجدیدنظر در احکام را نفی نمود؛ چرا که اشتباه قضایی یا قانونی دادگاه همیشه ممکن است و همین امکان اشتباه به تنهایی برای توجیه چنین ضرورتی کافی است.

رعایت مقررات فوق مستلزم وجود دادگاه‌های تجدیدنظر از یک سو و پیش‌بینی مهلت مناسب برای درخواست تجدیدنظر از سوی دیگر است. نه تنها نفی ضرورت یا مشروعیت تجدیدنظر یا عدم تشکیل دادگاه‌های تجدیدنظر یا عدم پیش‌بینی مدت زمان

می شود بلکه تعلل و تأخیر توأم با مسامحه در رسیدگی مجدد هم نقض چنین حقی خواهد بود. از نظر کمیته حقوق بشر عدم رسیدگی مجدد به محکومیت متهم پس از ۳۴ ماه به عذر عدم دسترسی به پرونده بدوی، تخلف از دستور بند ۵ ماده ۱۴ میثاق است. (۴۳) با این همه حق مورد بحث ممکن است در مواردی نظیر محکومیت به مجازات‌های سبک و مواردی که محکوم علیه از همان آغاز در عالی‌ترین مراجع قضایی محاکمه شده، محدود گردد. بند دوم ماده ۲ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر چنین محدودیت‌هایی را پذیرفته است.

## ۵-۲. جبران زیان‌های وارد بر محکوم در موارد فسخ حکم محکومیت به واسطه

### وقوع اشتباه در اجرای عدالت

طبق بند ۶ ماده ۱۴ میثاق «هرکس به موجب حکم نهایی به دلیل ارتکاب جرمی محکوم گردد و محکومیت وی بعداً به واسطه کشف وقایع تازه یا حدوث وقایع جدید فسخ گردد یا مورد عفو قرار گیرد و معلوم شود که در اجرای عدالت اشتباهی رخ داده است، حق دارد زیان‌هایی که در اثر اجرای چنین محکومیتی متحمل شده مطابق قانون جبران گردد، مگر این که ثابت شود که مکتوم مانندن حقایق کلاً یا بعضاً منتسب به خود او بوده است.» این حق در ماده ۱۰ کنوانسیون امریکایی نیز با این عبارت پیش‌بینی شده است: «هرکس به موجب یک حکم نهایی مبتنی بر اشتباه و سوء اجرای عدالت متحمل مجازات شده، حق دارد تا زیان‌های وارد بر او موافق قانون جبران شود.» کنوانسیون اروپایی در این قسمت نیز ساکت است اما سکوت آن در ماده ۳ پروتکل شماره ۷ با عبارتی تقریباً مشابه عبارت بند ۵ ماده ۱۴ میثاق جبران شده است.

اینکه در مقررات فوق گفته شده زیان‌های وارد بر محکومان بی‌گناه «مطابق قانون» باید جبران گردد، خود تلویحاً و از راه دلالت التزامی، بیانگر آن است که دولت‌های عضو ملزم به تدوین مقررات داخلی ناظر به ضرورت جبران این‌گونه زیان‌ها هستند، ولی باید دانست که جبران زیان‌های وارد شده مشروط به شروطی است: نخست آنکه حکمی

نهایی<sup>۱</sup> وجود داشته باشد یعنی حکمی که امکان بررسی مجدد آن منتفی است. دوم اینکه محکوم علیه از طریق اجرای حکم مزبور متحمل مجازات<sup>۲</sup> شده باشد. سوم اینکه در اجرای عدالت اشتباهی رخ داده باشد<sup>۳</sup> و سرانجام اینکه علل اشتباه دادگاه کلاً یا جزئاً منتسب به محکوم علیه نباشد. ناگفته پیداست که بار اثبات عدم تحقق شرط اخیر بر دوش دولت است. نکته در خور توجه اینکه ظاهراً هیچ کدام از مقررات بین‌المللی یا منطقه‌ای مربوط به ضرورت جبران این‌گونه زیان‌ها تاکنون از سوی نهادهای ناظر بر اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تفسیر نشده‌اند.

### ۵-۳. منع تجدید محاکمه و مجازات

دیگر از مفاهیم و معیارهای بین‌المللی حمایت از حقوق بشر در دعاوی جزائی، قاعده «منع تجدید محاکمه و مجازات»<sup>۴</sup> است. مفهوم این قاعده آن است که هیچ کس را نمی‌توان به دلیل اتهامی که سابقاً به شیوه‌ای قانونی مورد تعقیب و رسیدگی قرار گرفته و منجر به صدور حکم قطعی اعم از محکومیت و براءت شده، برای بار دوم مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد؛ حتی اگر محکومیت سابق وی مورد عفو قرار گرفته یا مشمول مرور زمان شده باشد یا به هر جهت از جهات قانونی غیرقابل اجرا باشد. بند ۷ ماده ۱۴ میثاق در این باره می‌گوید: «هیچ کس را نمی‌توان به علت جرمی که براساس قانون و آیین دادرسی هر کشور به صورت نهایی به ارتکاب آن محکوم شده یا از آن براءت یافته مجدداً مورد محاکمه و مجازات قرار داد.» بند ۱ ماده ۴ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی همین مطلب را عیناً مورد حکم قرار داده و سکوت کنوانسیون را جبران کرده است. بند ۴ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی نیز فقط در خصوص احکام براءت مقرر داشته: «متهمی که به موجب یک حکم غیرقابل استیناف براءت یافته نباید به دلیل همان اتهام دوباره مورد محاکمه واقع شود.» پذیرش منع محاکمه و مجازات که یک



قاعده فراقانونی و مقتضای قواعد عدل و انصاف است، نیازمند هیچ اندیشه و استدلالی نیست. یک بار رسیدگی نهایی به اتهام فرد و مجازات یا برائت وی همیشه و همه جا امکان محاکمه مجدد او را نفی خواهد کرد. در مواردی که فردی در یک کشور متحمل مجازات شده یا به صورت نهایی تبرئه شده یا حکم محکومیت وی به جهتی از جهات قانونی غیرقابل اجرا اعلام شده، سپس به کشور دیگری رفته است و نیز در مواردی که فرد پیش از بروز یک بحران اجتماعی یا انقلاب سیاسی تبرئه شده یا مورد مجازات قرار گرفته، دادگاههای کشور دوم یا دادگاههایی که پس از بروز بحران یا انقلاب و استقرار نظام سیاسی یا حقوقی جدید تشکیل شده‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانند با اعتقاد به عدم مشروعیت قوانین یا عدم صلاحیت مراجع قضایی پیشین یا به بهانه اختلاف در نوع یا میزان مجازات یا به هر علت دیگری دوباره مبادرت به محاکمه و مجازات نمایند. بداهت قاعده مورد بحث به اندازه‌ای است که مراجع و نهادهای ناظر بر اجرای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی افراد بنا به نوشته بعضی از محققان هنوز مجال تفسیر و توضیح آن را نیافته‌اند. (۴۴) قاعده مورد بحث را تقریباً تمام قانون‌گذاران ملی پذیرفته‌اند. (۴۵)

نکته‌ای که هست آن است که اولاً اثبات محاکمه سابق به عهده متهم است. دادگاه در این باره تکلیفی ندارد و ادعای اثبات نشده متهم را هم نادیده خواهد گرفت. ثانیاً آن گونه که در بند ۲ ماده ۴ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر آمده در موارد کشف دلایل و حقایق جدید یا احراز نقایص و ایرادات اساسی در رسیدگی نخست، قاعده مورد بحث مانع تعقیب و محاکمه مجدد نخواهد بود، با این حال باید گفت که در این گونه موارد نیز دادگاهی که برای بار دوم رسیدگی می‌کند، از وظیفه احتساب مجازاتی که در نتیجه رسیدگی سابق تحمیل شده معاف نخواهد بود.

## سخن آخر

بی‌هیچ تردید باید توسعه مفاهیم و معیارهای حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و بزرگداشت تدابیر و تضمین‌های آن را بویژه در دعاوی جزایی از آشکارترین نشانه‌های مدنیت هر جامعه از جوامع بشری به شمار آورد. تکریم مقام و تعظیم شأن و شخصیت

که به اصول محاکمات جزایی مربوط می‌شود توهم تعارض میان اصول حقوق بشر و الزامات برگرفته از سنت‌های ملی و باورهای مذهبی را باید از ذهن زدود. متون و منابع ملی و مذهبی هم اگر بدرستی بازنگری شوند و در معرض تفسیرهای منطقی و تأویل‌های انسان‌دوستانه قرار گیرند، معلوم خواهد شد که هدفی جز آنچه اسناد حقوق بشر در صدد تأمین آن است، ندارند. نکته قابل ملاحظه اینکه امروزه دیگر بسختی می‌توان در تشخیص حقوق و آزادی‌های افراد به متون و منابع داخلی اکتفا کرد. بخش عمده‌ای از این حقوق و آزادی‌ها در اسناد بین‌المللی یا منطقه‌ای مطرح می‌شوند. از نظر دولت‌های مترقی و اندیشمندان تربیت‌یافته آنان، اینکه منابع حقوق و آزادی‌های اساسی افراد به دو بخش ملی و فراملی تقسیم شوند و هر دو یکسان مورد مطالعه و ارزیابی و استناد قرار گیرند، امری کاملاً طبیعی و بی‌نیاز از اندیشه و استدلال است. (۴۶)

قوانین و رویه قضایی این دولت‌ها بویژه در موارد مشاهده مغایرت میان مقررات ملی و مفاد متون و منابع فراملی به سادگی مقررات ملی خود را به نفع الزامات فراملی نادیده می‌گیرند. اصل پنجاه و پنجم قانون اساسی فرانسه مصوب ۴ اکتبر ۱۹۵۸ اعتبار اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای را برتر از قوانین و مقررات داخلی می‌شمارد. (۴۷) دیوان اروپایی حقوق بشر محاکم ملی را از اجرای مقررات داخلی مغایر با احکام عهدنامه‌های خارجی بازداشته است. از نظر این دیوان، محاکم ملی مکلفند منافع افراد را که در نتیجه عدم توجه به یک قاعده قابل اجرای بین‌المللی یا منطقه‌ای به خطر افتاده حفظ کنند. اثر مستقیم احکام مندرج در عهدنامه از اجرای هرگونه تصمیم داخلی مغایر، جلوگیری می‌کند. دکترین و رویه قضایی دولت‌های عضو جامعه اروپا از این راه حل استقبال و حمایت کرده‌اند. دیوان کشور بلژیک در رأی مورخ ۲۷ مه ۱۹۷۱ مقرر داشته که قاعده قابل اجرای حقوق بین‌الملل قراردادی به واسطه طبیعت خود با وجود مقررات داخلی مغایر با آن به وسیله قاضی ملی اجرا خواهد شد. قانون اساسی هلند، راه‌حلی مشابه با آنچه رویه قضایی بلژیک در پیش گرفته پیش‌بینی کرده است. با وجود سکوت قانون اساسی لوگزامبورک، رویه قضایی این کشور مقررات بین‌المللی و منطقه‌ای را حتی بر قوانین داخلی لاحق بر تصویب آنها نیز حاکم می‌داند. دادگاه قانون اساسی ایتالیا، قاعده

دیوان کشور فرانسه نیز با این راه حل موافق است. (۴۸)

## یادداشت‌ها

۱. هدایت‌الله فلسفی، جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۸، ۱۳۷۵، ص ۲۲۴.

۲. همان، ص ۲۱۹، نیز نگاه کنید به: مصطفی العوجی، حقوق الانسان فی الدعوی الجزائية، بیروت، مؤسسة نوفل، ۱۹۸۹، ص ۶۷۴ و

M. Zalman - L. Siegel, *Criminal Procedure*, Wadsworth, 1997, p. 38.

۳. نگاه کنید به: مصطفی العوجی، پیشین.

۴. میثاق مزبور چنانکه گذشت در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده (GAOR 21th Sess, Res 2200A.) و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ مطابق ماده ۴۹ آن با الحاق سی و پنجمین دولت قدرت اجرایی یافته است. ماده ۲ این میثاق دولت‌های عضو را ملزم نموده که بدون توجه به تمایزات ناشی از رنگ، نژاد، زبان، مذهب، جنسیت، ملیت و عقیده تمامی حقوق و آزادی‌های شناخته شده در آن برای تمامی ساکنان قلمرو حاکمیت خود به رسمیت بشناسند و به منظور مراعات حقوق و آزادی‌های مزبور تدابیر قانونی، قضایی و اجرایی لازم اتخاذ نمایند. نگاه کنید به:

Felix Ermacora, Manfred Nowak, Hnes Tretter, *International Human Rights*, Vienna, 1993, p. 24.

دولت ایران در ۱۳۴۷ میثاق مورد بحث را امضا نموده و در سال ۱۳۵۴ متن آن را از تصویب مجلس شورای ملی گذارنده است.

5. Paul Sieghart, *The International law of Human Rights*, London, Clarendon press, 1983, p. 279 (Reports, 23 November 1962, 28 March 1963).

6. *Ibid*, p. 280.

۷. عالی‌ت‌ارفعی و همکاران، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، چ ۱، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۲۰۴.

8. Mr. and Mrs X. V. United Kingdom.

9. X. V. Austria - X. V. Norway.

10. X. V. Finland - X. V. Norway.

12. Decision of 7 January 1971 Cour de Cassation, Belgium.
13. Decision of 30 December 1971 Hoge Raad Netherland.
14. Satharazinghe V. Jurianz (Suprim Court of Ceylon).
۱۵. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، چ ۱، تهران، سمت، ج ۱، ص ۲۱.
16. *Documents sent by Amnesty International to the Islamic Republic of Iran*, First published 1987 by Amnesty International Publications, p. 32.
17. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 280
18. *Ibid*, p. 281.
19. Decision of July 1969 B.G. Federal Republic of Germany.
20. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 284.
21. Piersak V. Belgium.
22. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 283.
۲۳. محمد آشوری، اصل براءت و آثار آن در امور کیفری، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۹، ص ۷۲، ص ۳۹.
24. X. V. Fedral Republic of Germany, Report 30 March 1963.
25. Adolf V. Austria, Report 8 October 1980.
26. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 279.
27. Perdoma and de Lanza V. Uruguay, (R. 2/8) HRC 35, 111, Published 14 December 1981.
28. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 297-8.
29. *Ibid.*, p. 299.
30. *Amnesty International*, *Op.Cit.*, p. 35.
31. Antonaccio V. Uruguay, R. 14/63 Pblished 14 December 1987.
32. *Amnesty International*, *Op.Cit.*, p. 38.
33. *Ibid.*, p. 36.
34. Report 8 March 1979.
35. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 300.
36. *Ibid*, p. 301.

39. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 302.

40. *Ibid*, p. 304, Decision of 10 August 1968 Bureau d'assistance judiciaire du Tribunal de Bruxelles and Decision of Supreme Court of Nigeria 1962.

41. *Amnesty International, Op.Cit.*, p. 39.

42. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 39.

42. *Ibid.*, p. 304.

43. *Pinkney V. Canada (Report 7/27) Published 14 December 1981.*

44. Paul Sieghart, *Op.Cit.*, p. 305.

۴۵. محمدعلی معتمد، حقوق جزای عمومی، تهران، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴۶. برنار بولک، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ ۱، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۲، ص ۸۷ به بعد.

۴۷. همان، نیز نگاه کنید به ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، چ ۱۳، تهران، بهنشر، ۱۳۷۰، ص ۱۵۵.

۴۸. و.ژ. گانزوف و اندرمرچ، حمایت حقوق بشر در حقوق اساسی، ترجمه نجادعلی الماسی، تهران، مؤسسه حقوق تطبیقی، ۲۵۳۶، صص ۱۸-۱۱.